

« کلیات طب جامع اهل البيت عليهم السلام »

قال امير المؤمنين عليه السلام «العلم علمان، علم الأديان و علم الأبدان» «و الفقه للأديان و الطب للأبدان»

بر این اساس هرگاه دین و طب توأم شوند، عمل به این دو موجب سعادت دنیوی و اخروی انسان می گردد و تمام مشکلات جامعه اسلامی اعم از مشکلات روحی و معنوی، مادی و جسمی، سست شدن بنیان خانواده، بی حجابی ها و ... ان شاء الله برطرف خواهد شد، و مادامی که این دین و طب جدای از هم باشند، جامعه راهی به سوی سعادت نخواهد یافت. در اهمیت طب همین بس که امام جعفر صادق علیه السلام با تبیین حدیث إهللیج به اثبات توحید الهی در مقابل منکرین می پردازند.

شکی نیست که علم الأديان و علم الأبدان رابطه تنگاتنگی با یکدیگر دارند. اجمالاً همانطور که عدم رعایت مسائل و دستوراتِ طبی (روحی و جسمی / معنوی و مادی) موجب بیماری های روحی و جسمی می گردد و بالعکس، عدم رعایت برنامه ها و دستورات دینی نیز موجب بیماری های روحی و جسمی می گردد و بالعکس، می توان بیان نمود که به گونه ای بازگشت علم الأبدان به علم الأديان است و

مبنای طب اهل بیت (علیهم السلام)، همان کلام نورانی و گهرباری است که امام صادق (علیه السلام) در پاسخ به طیب هندی بیان فرمودند :

«قال ابو عبد الله (عليه السلام) «أدوى الحارّ بالبارد، و البارد بالحارّ، و الرطب باليابس، و اليابس بالرطب، و أردّ الأمر كُله الى الله عزوجلّ، و استعمل ما قاله رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) " و أعلم أنّ المعدة بيت الداء، و إنّ الحمية هي الدواء " و اعودّ البدن ما أعتاد» بحار الأنوار ج ۵۸ ص ۳۰۷.

از کلام مبارک حضرت به طور اجمال موارد زیر استخراج می شود :

۱. تمام مخلوقاتِ عالم هستی، خارج از طبایع چهارگانه نیستند.
۲. از عبارت «أدوى الحارّ بالبارد...» فهمیده می شود که ابتدا باید غلبه ای در جسم و روح صورت گرفته باشد (غلبه ی اخلاط، امزجه، طبایع و انواع اخلاط، سوء مزاج سازج) که حضرت در پی آن بفرمایند «أدوى الحارّ بالبارد...» (درمان به ضدّ)

۳. برای حفظ صحّت جسمی و روح و شفای بیماری های روحی و جسمی، مراحل زیر باید طی گردد:

الف) نوع مزاج و طبع فرد مشخص شود تا آنچه (اعم از مادی و معنوی) متناسب با جسم و روح است استفاده و آن چه نا متناسب است پرهیز شود (هر آنچه بدن به آن عادت نموده استفاده شود): پیشگیری از بیماری.

ب) چنانچه خلط یا اخلاطی غلبه کرده، ابتدا باید مشخص شود که کدام یک از اخلاط چهارگانه غلبه نموده است.

ج) سپس آنچه موجب غلبه ی خلط غالب شده است شناسائی، بیان و پرهیز شود تا از تولید مجدد آن جلوگیری شود.

این عوامل یا مرتبط با روح هستند (حسد، بخل، دروغ، گناهان، عصبانیت، غم و اندوه، خوشحالی مفرط و ...) و یا

در ارتباط با جسم و مادی می باشند (اغذیه، اشربه، پوشاک، فصول، شرایط محیطی (مسکن، آب و هوا و...) خواب و بیداری و ...).

د) درمان به ضد: گرمی را با سردی، سردی را با گرمی و ... ، همانطور که ذکر گردید این گرمی و سردی ممکن است عاملش مادی باشد یا معنوی لذا درمان به ضد آن ها نیز باید مادی و معنوی باشد.

۴. طبّ اهل بیت (علیهم السلام) متشکل از طب روحانی «أردّ الأمر کله الی الله عزّوجلّ» و طب جسمانی «أداوی الحارّ...» و این دو باید توأم باشند تا مطلوب حاصل شود.

۵. همانگونه که علم الادیان شامل اصول دین (اصول عقائد)، فروع دین (دستورات عملی) و اخلاق (شیوه های تقویت صفات پسندیده و مبارزه با رزائل اخلاقی) است؛ علم الابدان نیز شامل اصول طب (باورها و عقائد)، فروع طب (دستورات عملی روحی و جسمی و معنوی و مادی) و اخلاق است.

اصول طبّ: در رابطه با سالم سازی فکر و اعتقاد انسان نسبت به این که شفا و درمان و راه و روش حفظ صحّت روحانی و جسمانی فقط از جانب حق تعالی و معصومین (علیهم السلام) است و این که یقین حاصل شود که چنانچه به فرامین آنان عمل شود قطعاً هم صحت باقی می ماند و چنانچه هم بیماری وجود داشته باشد، شفا حاصل می گردد. چرا که خداوند تبارک در پاسخ به سؤال حضرت موسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) فرمود: «هم داء و هم دواء از جانب من است و طبیب فقط دلخوشی است.» (قرآن کریم، سوره شعراء، آیه ۸۰)

فروع طب: دستورات عملی (روحانی و معنوی، جسمانی و مادی) است. مشتمل بر بایدها و نبایدهای طبّی است که چنانچه انجام دادن و ترک آنها همراه با اعتقاد صحیح باشد، حفظ صحت و شفای روحانی و جسمانی تحقق می یابد. ان شاء الله تعالی.

این دستورات شامل: توکل بر خداوند، توسل به معصومین (علیهم السلام)، صدقه، ادعیه، نمازهای خاص، روزه، آیات و سور قرآنی عام و خاص و ... و اغذیه، اشربه، ادویه حجامه، ختنه و

اخلاق: شیوه های تقویت صفات پسندیده مانند شجاعت، سخاوت و ... در روح انسان و مبارزه با صفات ناپسند مانند بخل و نفاق و خوف، غضب و ... را بیان می کند. چرا که فضایل و رزایل اخلاقی تحت تأثیر طبایع چهارگانه هستند و طبایع نیز متأثر از عوامل مادی و معنوی است. لذا طبایع و غلبه ی آن ها تأثیر بسزایی در شکل گیری حالات مختلف روحی اعم از فضایل و رزایل اخلاقی و اقبال و ادبار روحی نسبت به حالات معنوی دارد.

بر این اساس ارکان طبّ روحانی شامل اصول طبّ، بخش روحی و معنوی فروع طب و اخلاق است و اساسی ترین رکن آن اصول طب است؛ و طبّ جسمانی همان بخش «جسمانی مادی» فروع طب است. لذا شفای بیماری ها نیازمند توأمان طب روحانی و جسمانی است.

نتیجه: طب جامع اهل بیت (علیهم السلام) شامل دو رکن است:

۱- پیشگیری ۲- شفا و درمان بیماری های روحانی و جسمانی

(۱) پیشگیری: تعمیق و تقویت اصول طب و رعایت نمودن فروع طب که این دو از طرفی موجب تقویت فضایل اخلاقی و اقبال روحانی نسبت به حالات معنوی و از طرفی سبب تضعیف ردائل اخلاقی و ادبار روحانی نسبت به حالات معنوی می گردد.

ارکان طب جسمانی در پیشگیری از بیماری ها : علاوه بر رعایت نمودن متناسبات و نامتناسبات با طبع و مزاج بدن، ارکان تندرستی نیز که حضرات معصومین (علیهم السلام) فرمودند باید رعایت شود :

۱. در گرسنگی کامل غذا خوردن ۲. خوب و نرم جویدن ۳. دست کشیدن از غذا پیش از سیری
۴. محبوس نکردن ادرار و مدفوع هنگام احساس قضای حاجت ۵. نوشیدن در حالت تشنگی
۶. مجامعت فقط در حال نیاز ۷. خوابیدن هرگاه احساس خواب آلودگی بود (البته این خواب آلودگی نباید متأثر از بیماری باشد)

(۲) درمان و شفای بیماری ها : پس از مشخص نمودن طبع و مزاج بدن و تعیین خلط یا اخلاط غالب و پرهیز از عوامل غلبه باید درمان به ضد صورت گیرد که منحصر در طب روحانی و جسمانی است.

طب روحانی در شفای بیماری:

۱- توکل بر خداوند و توسل به اهل بیت علیهم السلام (تقویت اصول طب) و این که فرد هیچ نگران نباشد، چرا که حضرت در پاسخ فردی که سؤال نمود توکل چیست، فرمودند: توکل حدی دارد و حدّ توکل یقین و حد یقین یعنی این که با وجود خدا از هیچ چیز نترسی و ...

۲- گمان خوب داشتن، فال خوب زدن و پرهیز از فال بد چرا که امام رضا (علیه السلام) فرمودند: به خدا گمان نیک ببر، زیرا خدای عزوجل می فرماید: من در نزد گمان بنده مؤمن خویشم، اگر گمان او به من نیک باشد مطابق آن گمان با او رفتار می کنم و اگر بد باشد بد با او عمل کند. (ان خیراً فخیراً و ان شراً فشرأ) که البته گمان همراه با عمل باید باشد و ...

۳- صدقه به فقیر خصوصاً به نیابت و نیت امام موسی کاظم (علیه السلام).

۴- دعای توسل دیگر خواندن و طلب شفا نمودن از امام کاظم علیه السلام چرا که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند.

۵- آیات قرآنی عام و خاص

۶- سوره قرآنی عام و خاص

۷- ادعیه عام و خاص

۸- نماز های عام و خاص

۹- روزه

۱۰- ازدواج و مجامعت به هنگام

طب جسمانی در شفای بیماری :

- ۱- اغذیه و اشربه ی متناسب با مزاج و خلط غالبی که موجب بیماری شده است.
- ۲- ادویه مفرده خاص و غیرخاص
- ۳- ادویه مرکبه خاص و غیرخاص
- ۴- ادویه مرکبه ی جامعه ی نافعہ
- ۵- مالش دادن
- ۶- روزه
- ۷- حمیہ
- ۸- حجامت، حقنه، سعوط، قی، نوره، حمام، فصد، قسط، مشی، سواک، خلال، طیب فی الشارب، تربت امام حسین (علیه السلام)
- ۹- پوشیدن لباس پنبه و کتان، سرمه، خضاب، روغن مالی، شانه زدن، ناخن و شارب گرفتن، سر تراشیدن، خوشبو کردن و گل بوئیدن و ...
- ۱۰- ازدواج و مجامعت به هنگام و ...

با توجه به تمام مطالبی که ذکر گردید برای تشخیص درمان و شفای بیماری ها، فرد بیمار باید در دو جنبه ی دینی و طبی از جهت اصول، فروع و اخلاق مورد بررسی قرار گیرد.

نکته قابل تامل و اساسی این است که هر چه میزان ایمان، عمل و تهذیب طیب بیشتر باشد، مراحل درمان دقیقتر و با کیفیت بیشتری صورت گرفته و درمان اکمل و شفا حاصل می گردد. ان شالله تعالی و بالعکس هر چه طیب، از اصول، فروع و اخلاق فاصله بگیرد، صبغه ی الهی در او کمتر خواهد بود، و هر جا رنگ الهی رو به خاموشی گذارد، این صبغه ی شیطانی است که جانی دوباره گرفته و اینجاست که راه برای انحراف از مسیر سعادت باز شده و خروج از نور و حرکت به سمت ظلمات آغاز می شود، «يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» لذا چنانچه درمان و شفای حقیقی که همان عافیت است (سلامتی روحانی و جسمانی) حاصل نشود، انسان به هدف اساسی خویش - سعادت و تقرب الی الله - نخواهد رسید. چه بسا افرادی با عمری طولانی و حرکتی به ظاهر سالم، دنیا را سپری می کنند، اما در بدو ورود به عالم برزخ متوجه می شوند که عافیتی در کار نبوده است. لذا طیب همیشه و همه حال، باید مراقب خویش باشد تا نعوذ بالله، خود و بیماران خود را طوری هدایت نکند که مشمول سنت اعلاء و استدراج گردد، چرا که در اینصورت علاوه بر نفس خویش، سایرین را نیز از حس عاقبت که مهمترین طلب هر انسانی است دور کرده است. پس باید با توسل به انفاس قدسیه ی اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام)، توکلمان را به خداوند و متعادل تقویت نموده تا بتوانیم از پس این رسالت سنگین و در عین حال مهم برآئیم. ان شالله تعالی.

«إِلَهِي وَ أَنَا عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ قَائِمٌ بَيْنَ يَدَيْكَ مُتَوَسِّلٌ بِكَرَمِكَ إِلَيْكَ إِلَهِي أَنَا عَبْدٌ أَتَنَصَّلُ إِلَيْكَ مِمَّا كُنْتُ أُوَاجِهُكَ بِهِ مِنْ قَلْبِهِ اسْتِحْيَائِي مِنْ نَظْرِكَ وَ أَطْلُبُ الْعَفْوَ مِنْكَ إِذِ الْعَفْوُ نَعْتُ لِكَرَمِكَ إِلَهِي لَمْ يَكُنْ لِي حَوْلٌ فَأَتَّقِلْ بِهِ عَن مَعْصِيَتِكَ إِلَّا فِي وَقْتٍ أَيْقَظْتَنِي لِمَحَبَّتِكَ» (فرازی از مناجات شعبانیه)

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ وَلِيِّكَ وَحُجَّتِكَ صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنْ لَّا أَعْتَنَتَنِي بِهِ عَلَى جَمِيعِ أُمُورِي وَكَفَيْتَنِي بِهِ مَوْنَهُ كُلِّ مُؤَذٍ وَطَاغٍ وَبَاغٍ وَاعْتَنَتَنِي بِهِ فَقَدْ بَلَغَ مَجْهُودِي وَكَفَيْتَنِي بِكُلِّ عَدُوٍّ وَهَمٍّ وَغَمٍّ وَدَيْنٍ وَعَنِّي وَعَنْ وَلَدِي وَ جَمِيعِ أَهْلِي وَأَخْوَانِي وَمَنْ يَعْنِينِي أَمْرُهُ وَخَاصَّتِي آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ» (فراز انتهای دعای توسل دیگر)